

دیه کامل انسان

بحث در تعیین اصل در دیه انسان است. گفتیم سه طایفه روایت وجود دارد و روایات را ذکر کردیم. در برخی روایات گفته شده بود که دیه دوازده هزار درهم است.

روایت عبدالله بن سنان نیز مانند روایت عبید بن زراره است:

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الْخَطِّ شَبْهَ الْعَمْدِ أَنْ يَقْتُلَ بِالسَّوْطِ أَوْ بِالْعَصَا أَوْ بِالْحِجَارَةِ إِنَّ دِيَةَ ذَلِكَ تُغْلَظُ وَهِيَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ فِيهَا أَرْبَعُونَ خِلْفَةً [مَا] بَيْنَ ثَنِيَّةٍ إِلَى بَازِلٍ عَامِهَا وَثَلَاثُونَ حِقَّةً وَثَلَاثُونَ بُنْتُ لَبُونٍ- وَ الْخَطُّ يَكُونُ فِيهِ ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلَاثُونَ ابْنَةً لَبُونٍ وَ عَشْرُونَ ابْنَةً مَخَاضٍ وَ عَشْرُونَ ابْنٌ لَبُونٍ ذَكَرًا وَ قِيمَةُ كُلِّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرِقِ مِائَةٌ وَ عَشْرُونَ دِرْهَمًا أَوْ عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ وَ مِنَ الْغَنَمِ قِيمَةُ كُلِّ نَابٍ مِنَ الْإِبِلِ عَشْرُونَ شَاةً. (الكافي، ج ۷، ص ۲۸۲)

اگر چه سند روایت مرسل است اما قبلاً گفتیم تعابیری مثل «عن بعض اصحابه» با تعابیری مثل «عن رجل» متفاوت است و این نوع تعابیر نشان می‌دهد واسطه شخص قابل اعتمادی بوده است.

و البته شیخ روایت را به سند دیگری نقل کرده است که ارسال ندارد:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ سِنَانٍ (الاستبصار، ج ۴، ص ۲۵۹)

و مرحوم صدوق نیز روایت را به سندش از نصر از عبدالله بن سنان نقل کرده است. (من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۰۵)

ممکن است از این روایت استفاده شود که اصل در دیه شتر است و ارزش گذاری شده است که مثلاً هر شتر صد و بیست درهم است یا ده دینار و یا بیست گوسفند.

بر اساس این روایت معنا ندارد هزار گوسفند یکی از خصال دیه باشد چون معنا ندارد شخص مخیر باشد بین صد شتر که قیمتش دو هزار گوسفند است یا هزار گوسفند!

نتیجه اینکه در سه روایت دیه دوازده هزار درهم بیان شده است و برخی از اصحاب گفتند این روایات در مورد دراهمی است که وزن آنها کمتر بوده است و لذا با روایاتی که دیه را ده هزار درهم تعیین کرده است منافات ندارند.

اما ما گفتیم در این روایات شاهی که این مطلب را تایید کند وجود ندارد و اگر چه دراهم از نظر وزن و خلوص متفاوت بوده‌اند اما شاهی وجود ندارد که این تفاوت در این روایت به این دلیل بوده است بلکه می‌تواند ناشی از اختلاف قیمت برابری نقره و طلا بوده باشد.

البته ما منکر این نیستیم که قیمت درهم بر اساس خلوص و یا رواج متفاوت می‌شده است. مثلاً در روایت این طور آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَكَانَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَتْ تَنْفَقُ الْيَوْمَ فَلَئِنْ عَلِيهِ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا أَوْ مَا يَنْفَقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ. (الكافي، ج ۵، ص ۲۵۲)

و در روایت دیگر این طور آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ وَأَنَّ السُّلْطَانَ أَسْقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَجَاءَ بِدَرَاهِمٍ أَعْلَى مِنْ تِلْكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى وَلَهُمُ الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ الْأُولَى الَّتِي أَسْقَطَهَا السُّلْطَانُ أَوِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي أَجَارَهَا السُّلْطَانُ فَكَتَبْتُ عِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى. (تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۱۱۷)

البته بین این دو روایت هم تنافی وجود ندارد. این روایت که می‌گوید «علیها الدراهم الاولى» یعنی بر اساس همان ارزشی که درهم قبل داشته است اما درهم قبل از رواج نیافتاده است و لذا شاهد آن هم این است که راوی گفته است «وَلَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ» یعنی رواج دارد ولی کم ارزش‌تر است و ارزش درهم جدید به خاطر خلوص بیشتر آنها است.

اما اینکه در روایت قبل گفته شده «لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يَنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ» یعنی درهم قبل از رواج افتاده‌اند و لذا امام علیه السلام فرموده است می‌توانی دراهمی بگیری که الان رواج دارد.

درهم چون پول خرد رایج بوده است عیار متفاوتی پیدا می‌کرده است و شاید به خاطر استحکام آن خلوص آن را تغییر می‌داده‌اند اما دینار همیشه بر اساس خلوص و عیار واحد وجود داشته و در هیچ جا نیامده است که دینار ارزشش متفاوت بشود. در زمان ما نیز عیار سکه طلا یکسان است و تغییر نمی‌کند بر خلاف مثلاً عیار طلای زینتی که متفاوت است.

اینکه در این روایت گفته شده است «وَجَاءَ بِدَرَاهِمٍ أَعْلَى» منظور این نیست که وزن آن متفاوت است بلکه منظور این است که خلوص آن بیشتر است و بهتر است.

بعید نیست آنچه در کلام برخی از روایات هم آمده است تغییر در وزن به حساب خلوص بوده است نه اینکه وزن درهم متفاوت می‌شده است. درهم وزن ثابتی محسوب می‌شده است همان طور که دینار همیشه ۱۸

نخود بوده و هست. درهم نیز همیشه هفت هم مثقال صیرفی بوده است ولی گاهی خلوص آن به گونه‌ای بوده است که هر ده درهم شش مثقال نقره خالص داشته و گاهی به گونه‌ای بوده که هر ده درهم هفت مثقال نقره خالص داشته است. اختلاف وزن پول خلاف رویه عقلایی است و موجب نقصان اعتبار آن می‌شود.

پس این طور نبوده که وزن درهم تفاوت می‌کرده است بلکه همیشه وزن ثابت بوده است، همان طور که دینار همین طور است.

تذکر این نکته هم لازم است که دینار شرعی و عرفی نداریم بلکه موضوع حکم شرعی همان دینار عرفی است ولی وزن دینار بازاری در زمان ما، با آن زمان متفاوت شده است. پس نه دینار و نه مثقال اصطلاح شرعی ندارند بلکه معنای عرفی آن است که دینار همان ۱۸ نخود است.

روایت دیگری که از آن استفاده می‌شود اصل در دیه شتر است روایت ابی بصیر است که در سند آن علی بن حمزة قرار دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دِيَةُ الرَّجُلِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَمِنْ الْبَقَرِ بِقِيَمَةِ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَأَلْفُ كَبْشٍ هَذَا فِي الْعَمْدِ وَفِي الْخَطَاِ مِثْلُ الْعَمْدِ أَلْفُ شَاةٍ مُخْلَطَةٍ. (تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۱۶۱)

ما احتمال می‌دهیم که در زمان صدور این روایت قیمت گاو تغییری داشته و لذا امام علیه السلام فرمودند دویست گاو بلکه فرمودند به مقدار قیمت صد شتر.

اینکه مفاد روایت این است که اگر شتر نبود گاو و اگر گاو نبود گوسفند، خلاف مستفاد قطعی از روایات است که شرط جواز ادای گاو یا گوسفند این نیست که شتر پیدا نشود.

روایت دیگر معتبره علاء بن فضیل است که مفاد آن تخیر بین خصال است:

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي قَتْلِ الْخَطَاِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ أَوْ أَلْفٌ مِنَ الْغَنَمِ أَوْ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفُ دِينَارٍ فَإِنْ كَانَ الْإِبِلُ فَخَمْسٌ وَعِشْرُونَ ابْنَةً مَخَاضٍ وَخَمْسٌ وَعِشْرُونَ ابْنَةً لَبُونٍ وَخَمْسٌ وَعِشْرُونَ حِقَّةً وَخَمْسٌ وَعِشْرُونَ جَذَعَةً وَالدِّيَةُ الْمُغْلَطَةُ فِي الْخَطَاِ الَّذِي يُشَبُّهُ الْعَمْدُ الَّذِي يَضْرِبُ بِالْحَجَرِ أَوْ بِالْعَصَا الضَّرْبَةَ وَالضَّرْبَتَيْنِ لَا يُرِيدُ قَتْلَهُ فَهِيَ أَثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَثَلَاثُونَ حِقَّةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ ثَنِيَّةً كُلُّهَا خَلِيفَةُ طُرُوقَةِ الْفَحْلِ وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْغَنَمِ فَأَلْفُ كَبْشٍ وَ الْعَمْدُ هُوَ الْقَوْدُ أَوْ رِضًا وَلِيِّ الْمَقْتُولِ. (الكافي، ج ۷، ص ۲۸۲)

یکی هم روایت اینکه عبدالمطلب سنت‌هایی را پایه گذاری کرده است که در اسلام پذیرفته شده است از جمله اینکه دیه را صد شتر قرار داد.

رَوَى حَمَادُ بْنُ عَمْرٍو وَأَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع- عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ ... يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ ع سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَمْسَ سَنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ عَزَّ

وَجَلَّ فِي الْإِسْلَامِ ... وَ سَنَّ فِي الْقَتْلِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْزَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ (من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۵)

از این روایت هم استفاده می‌شود که اصل در دیه شتر است و البته روایات به آنچه ما خواندیم محدود نیست و روایات دیگری نیز وجود دارد.

آنچه به نظر ما رسیده است این است که از همین روایاتی که گذشت و در ضمن سه طایفه تصنیف شد، می‌توان استفاده کرد که خصال شش گانه قیمت‌های متقارب و همسان داشته‌اند و تخییر بین آنها از قبیل تخییر بین اقل و اکثر نبوده است بلکه از باب ارفاق در اداء و پرداخت بوده است. اینکه بخواهند به شخص بدهکار بگویند شما بین کمتر و بیشتر مخیر هستی خلاف رویه عقلایی است.

از صحیحہ عبدالرحمن و صحیحہ عبدالله بن سنان استفاده می‌شود که ارزش این خصال متقارب بوده است.

در روایت عبدالرحمن این طور آمده است:

الدِّيَةُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ قِيمَةُ الدِّينَارِ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ وَ عَشْرَةُ آلَافٍ [دِرْهَمٍ] لِأَهْلِ الْأَمْصَارِ وَ عَلَى أَهْلِ الْبَوَادِي الدِّيَةُ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ لِأَهْلِ السَّوَادِ مِائَتَا بَقَرَةٍ أَوْ أَلْفُ شَاةٍ.

از این روایت استفاده می‌شود که این که به اهل بادیه گفته‌اند شتر بدهید از باب ارفاق است و اینکه به جای اینکه دینار پردازید از همان اموالی که در اختیار دارید پردازید. پس از این روایت استفاده می‌شود که ارزش هزار دینار و ده هزار درهم و صد شتر برابر بوده است و جواز دفع شتر به جای دینار از باب ارفاق است.

در روایت عبدالله بن سنان نیز این طور آمده است:

فَالدِّيَةُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا أَوْ أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ إِنْ كَانَ فِي أَرْضٍ فِيهَا الدَّنَانِيرُ فَأَلْفُ دِينَارٍ وَ إِنْ كَانَ فِي أَرْضٍ فِيهَا الْإِبِلُ فَمِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ إِنْ كَانَ فِي أَرْضٍ فِيهَا الدَّرَاهِمُ فَدَرَاهِمُ بِحَسَابِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا.

از این روایت هم به خوبی استفاده می‌شود که قیمت این موارد برابر بوده است و جواز ادای شتر از باب ارفاق در پرداخت بوده است.

اینکه در برخی کلمات آمده است که اصل دینار است یا شتر با فرضی است که از این روایات استفاده می‌شود دینار و شتر هم ارزش هستند منافات دارد. در حقیقت از روایات استفاده می‌شود دیه یک مالیت و ارزش ثابتی است که با هزار دینار و صد شتر برابر است. پس تخییر بین این امور فقط از باب ارفاق در اداء است و گر نه دیه یک ارزش ثابتی است که جانی باید پرداخت کند حال یا با دینار یا شتر یا درهم. اگر این وجه هم پذیرفته نشود وجه دیگری که قابل بیان است این است که مستفاد از روایات متعدد و قطعی استفاده می‌شود که امیر المومنین علیه السلام به عنوان حکم عام برای عمال و منصوبین از طرف خودش، هزار دینار را ملاک در دیه قرار داده است و دیه در سایر موارد را بر اساس هزار دینار مقرر کرده

است. این معنا به خوبی از برخی روایات قابل استفاده است. برای نمونه روایت ظریف بن ناصح که به اسناد متعدد نقل شده معیار در همه دیات دینار قرار داده است.

بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ قَالَ: وَإِذَا قُطِعَتِ الشَّقَّةُ الْعُلْيَا وَاسْتُصِلَتْ فِدْيَتُهَا خُمُسِمَائَةِ دِينَارٍ فَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحَسَابِ ذَلِكَ ... (الكافي، ج ٧، ص ٣٣١)

در این روایت طولانی همه دیات اعضای مختلف بر اساس دینار ذکر شده است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرْفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرْفٍ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو الْمُتَطَبُّبُ قَالَ: عَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَفْتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَكَتَبَ النَّاسُ فُتْيَاهُ وَكَتَبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَمْرَائِهِ وَرُءُوسِ أَجْنَادِهِ فَمِمَّا كَانَ فِيهِ أَنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَعْلَى فَشْتَرَفِدِيَّتُهُ ثُلُثُ دِيْنَةِ الْعَيْنِ مَائَةُ دِينَارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَارًا وَ ثُلُثَا دِينَارٍ ... (الكافي، ج ٧، ص ٣٣٠)

پس امیرالمومنین علیه السلام هزار دینار را اصل قرار داده است و از روایات دیگر استفاده می شود که کسی که شتر دارد می تواند شتر بدهد اما ملاک هزار دینار است. پس امیر المومنین علیه السلام ملاک و میزان را بیان کرده است و در روایات دیگر از باب ارفاق گفته شده می توان شتر یا گاو ... پرداخت کرد. اصل روایت کتاب ظریف مسلم است و به اسناد صحیح نقل شده است و از نظر سندی در روایت مشکلی وجود ندارد.